



فمینیسم و سلب آرزوی مادری/ره آورد جنیش حقوق زنان برای خانواده غربی

یکی از پیامدهای فمینیسم، سلب آرزوی مادری به عنوان یک حق از زنان است.

یکی از پیامدهای فمینیسم، سلب آرزوی مادری به عنوان یک حق از زنان است. امروزه زنان غربی متأثر از جنبش های فمینیستی، زندگی خود را مواجه با تعارضات نقشی و آسیب های متعددی می بینند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_ابوالفضل اقبالی*: فمینیسم یکی از گفتمان های نوظهور در فضای فرهنگی غرب مدرن است که برابری زن و مرد در تمام شئون و عرصه های فردی و اجتماعی و خانوادگی را مطالبه نموده (Barrett & Friedan, ۲۰۰۳: ۱۹۹۲, Cahoon: ۱۹۹۲) و در پی جنسیت زدایی از تقسیم کار در خانواده و اجتماع است (۱۹۶۳:۷۵). ۸۹: ۱۹۷۰: ۱۲ & Millett, ۱۹۷۵: ۱۲ & De Beauvoir). در رویکردهای فمینیستی، خانواده به مثابه ساختاری ستم آلود است که باید براساس الگوهای فراجنسیتی، دگرگون شود (Engels, ۱۹۷۲: ۱۳۵ & Beechey, ۱۹۷۹ & Steinem, ۱۹۷۰ & Barrett, ۱۹۶۷ & Levin, ۱۹۷۸ & Firestone, ۱۹۷۴). این جریان نوحاسته در مغرب زمین به مدد اقتدار سیاسی و اقتصادی غرب کم کم به بسیاری از کشورها راه یافت و حرکت های اصیل و بومی زنان در سراسر جهان را نیز متأثر از خود کرد.

با فراگیر شدن و نفوذ ارزش ها و هنجارهای زندگی مدرن و نفوذ منویات فمینیستی در میان زنان، سبک زندگی آنان به کلی متحول شده و زیستن به سبک سنتی جای خود را به شیوه ی زیست مدرن و منطبق با ادبیات توسعه داد. زنان در عمل توانستند آنچه را در آرمان توسعه یافتگی برای خود در نظر می گرفتند، محقق شده ببینند. حق مالکیت، امکان اشتغال و دریافت حقوق و حضور در جامعه در کنار مردان، رفع محدودیت های ایجاد شده توسط مرد خانه تحت عنوان غیرت، خارج شدن از مدیریت مرد در زندگی خانوادگی، امکان تحصیل در شرایط کاملاً برابر با مردان، رها شدن از الزامات و اجبارها در روابط زناشویی، رهایی از مشقت های متعدد و مختلف کار خانه و به خصوص رهایی از بارداری مکرر و بچه داری مداوم و تبدیل شدن فرزندآوری به یک اقدام تحت مدیریت زن در زمان، موقعیت و کمیت تحت اراده ی کامل زن و...

اما این همه ماجرای فمینیسم و ره آورد آن برای زنان نیست. امروزه زنان غربی که به مدد جنبش های فمینیستی در ظاهر به حقوق و آزادی های اجتماعی و سیاسی دست یافته اند، زندگی خود را مواجه با تعارضات نقشی متعدد و آسیب های فردی و اجتماعی زیادی می بینند.

از آنجا که فمینیست ها با هرگونه از اشکال وابستگی زنان به مردان مخالف بوده و از ابتدا در جستجوی کسب استقلال زنان برآمدند، در کتاب ها و مانیفست های خود به شدت به مقولاتی چون ازدواج، حاملگی، مادری، خانه داری و... تاخته و زنان را از نزدیک شدن به آن ها بر حذر می داشتند

یکی از پیامدهای نحس جنبش دفاع از حقوق زنان در غرب، سلب آرزوی مادری به عنوان یک حق از زنان است. از آنجا که فمینیست ها با هرگونه از اشکال وابستگی زنان به مردان مخالف بوده و از ابتدا در جستجوی کسب استقلال زنان برآمدند، در کتاب ها و مانیفست های خود به شدت به مقولاتی چون ازدواج، حاملگی، مادری، خانه داری و... تاخته و زنان را از نزدیک شدن به آن ها بر حذر می داشتند.

سیمون دوبووار، یکی از تاثیرگذارترین رهبران جنبش فمینیسم و مؤلف کتاب جنس دوم می گوید: «هیچ زنی نباید مجاز باشد تا در خانه بماند و فرزندانش را بزرگ کند. جامعه باید به طورکامل متفاوت شود. زنان نباید حق انتخاب داشته باشند دقیقاً به این دلیل که در صورت داشتن حق انتخاب، بسیاری از آن ها سرگرم همان کارهای پیشین می شوند...» (De Beauvoir, ۱۹۷۵: ۱۲). جسی برنارد چهره نام آشنایی از سران فمینیسم است که در کتاب «دنیای زنان» با تقسیم ازدواج به «ازدواج فرهنگی» که برای زنان جنبه آرمانی دارد و «ازدواج نهادی» که در واقعیت وجود دارد، ازدواج از نوع دوم را به نفع مردان و به ضرر زنان می دانست و خواستار رهایی زنان از آن بود. وی می نویسد: «ازدواج برای مردان خوب و برای زنان بد است و تأثیر نابرابر زناشویی روی دو جنس، زمانی متوقف خواهد شد که زن و شوهر از قید و بندهای نهادی رایج رهایی یابند و ازدواجی را در پیش گیرند که با نیازها و شخصیتشان بهترین همخوانی را دارد» (Bernard, ۱۹۸۱: ۱۲۵).

سیمون دوبوار که تولید مثل را بردگی می خواند در این زمینه معتقد است: «به یاری آبستنی مصنوعی، تحوّل کمال می پذیرد که به بشریت اجازه می دهد بر کار تولید مثل تسلط یابد. این تغییرها، بخصوص برای زن اهمیت فراوان دارد و زن می تواند تعداد آبستنی ها را محدود کند. از روی عقل آن ها را جزئی از زندگی خود کند، نه اینکه برده آن ها باشد» (De Beauvoir, ۱۹۷۵:۱۵۲).

شولامیث فایرستون نیز در طرح خود به نام «دیالکتیک سکس» می نویسد: «اولین تقاضاهای نظم اجتماعی فمینیستی آن خواهد بود که به هر وسیله ممکن، زنان را از شر بیولوژی تولیدمثل نجات دهند». (Firestone, ۱۹۷۰:۱۶۷) اکثر نظریه پردازان فمینیسم رادیکال معتقدند زنان حق پایان دادن به بارداری خود و یا سقط جنین را دارند و این امری شخصی و مربوط به خود زن است و نه دولت (مشیرزاده ۱۳۸۵:۲۸۶). بتی فریدان با دفاع از سقط جنین، آن را «حق جوهری غایی زنان» می خواند (Friedan, ۱۹۶۳:۱۴). و مری دیلی می گوید همه تلاش فمینیست ها باید مصروف ایجاد جامعه ای شود که در آن مشکل سقط جنین وجود نداشته باشد (Daly, ۱۹۶۸:۴۱).

خانواده زدایی فمینیست ها در فضای اجتماعی غرب باعث شد که مهدکودک ها جایگزین خانواده ها شده و «مادران کرایه ای» جای مادران واقعی را در میان کودکان بگیرند. سیاست های دولت های غربی که تنها ملاحظات هم چون افزایش تولید و اخذ مالیات بیشتر را در معادلات خود فهم می کنند، یکی از علل مؤثر گسترش مهدکودک ها و جدا کردن فرزندان از دامان مادران است

خانواده زدایی فمینیست ها در فضای اجتماعی غرب باعث شد که مهدکودک ها جایگزین خانواده ها شده و «مادران کرایه ای» جای مادران واقعی را در میان کودکان بگیرند. سیاست های دولت های غربی که تنها ملاحظات هم چون افزایش تولید و اخذ مالیات بیشتر را در معادلات خود فهم می کنند، یکی از علل مؤثر گسترش مهدکودک ها و جدا کردن فرزندان از دامان مادران است. رئیس حزب سوسیالیستی سوئد در یک اظهار نظر صریح می گوید: «انحصار والدین در زمینه سرپرستی کودکان را نمی توان فقط از طریق روش های غیر مستقیم شکست. دولت باید از راه هایی مانند این که کودکان را در مراحمی از رشدشان از پدر و مادر بگیرد، وارد عمل شود (گاردنر، ۱۳۸۷:۲۱۹).

این فرایند خانواده زدایی و مهدکودک محوری سرمنشاء بحرانی است که غرب هم اکنون با آن دست به گریبان بوده و آن بحران معنا و بحران هویت است. بشری که از کودکی نه کسی را پدر صدا زده است و نه مادری را در کنار خود دیده است اکنون که غرق در نعمت های مادی شده و سرگرم لذت ها و زرق و برق دنیا گشته است خلاء بزرگ بی هویتی را بیش از پیش احساس می کند. با نگاهی به آمار جرائم ناشی از بحران هویت در میان افراد جوامع غربی این ادعا بیشتر بروز و نمود پیدا می کند.

مطالعه ای که در آمریکا انجام شد حاکی از هم بستگی قوی میان افزایش مشکلات جوانان و تغییرات خانواده به ویژه اکولوژی تربیت کودکان است. در سوئد نرخ خودکشی بین سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ برای مردان ۱۵ تا ۲۴ ساله دو برابر شده است (یوسف زاده، ۱۳۸۵:۱۰۱). هربرت هندین روانکاو آمریکائی، نرخ بالای خودکشی در سوئد را با بی تفاوتی مادران سوئدی در قبال فرزندانشان مرتبط می داند. مادران سوئدی دوست دارند به جای مراقبت از فرزندانشان به سرکارشان برگردند. آن ها در ابراز عاطفه به کودکانشان کوتاهی می کنند. انتظارانشان از فرزندانشان بسیار بالاست، لذا آن ها را به استقلال زودرس سوق می دهند. کودکان سوئدی باید خیلی زود از مادرانشان جدا شده و روی پای خود بایستند و این امر به نوبه خود به تضادهای روانی و در نهایت به خودکشی ختم می شود. (Popenoe, ۱۹۹۶)

در اوایل دهه ۱۹۹۰ در گزارشی ذکر شده است که ۲۵ درصد از جمعیت سوئد نیاز به معالجه روانپزشکی دارند، این گزارش را روانپزشکان نیز تأیید کردند. در سال ۱۹۹۵ از کودکان ۱۱ ساله پرسیده شد: «فکر می کنید کسی هست که شما را دوست داشته باشد؟» ۱۱ درصد در پاسخ گفته بودند: هرگز. پاسخی که در هیچ یک از کشورهای بررسی شده دریافت نشده بود. این پاسخ ها عمدتاً از سوی کودکان خانواده های کوچک بود. بسیاری از کودکان سوئدی خود را نه متعلق به خانواده هایشان، بلکه متعلق به همآلان می دانستند. (Dizard & Gadlin, ۱۹۹۶:۴۶)

کودکان و نوجوانان در کشورهای غربی دچار مشکلات و بحران هایی هم چون بزهکاری و جرم، افت تحصیلی، سلامت و بهداشت، بحران هویت و معنویت، افسردگی و انزوای اجتماعی، تعارضات شخصیتی و کمبودهای عاطفی و... بوده و این پدیده نیز ارمغان افراط گرایی ها و تندروی های جریان های فمینیستی و سیاست های نادرست دولت های سرمایه داری می باشد

همچنین براساس مطالعاتی که در غرب صورت گرفته است کودکان از طلاق والدین آسیب های روحی جدی و شدیدی

می بینند که تا سالیان درازی در خاطرشان باقی مانده و تأثیر آن در زندگی آن ها مشهود است و این مساله برای پژوهشگران غیرقابل پیش بینی بود (Wallerstein & Blakeslee, ۱۹۸۹-۱۹۹۶). یک روانپزشک غربی به نام مل رومان معتقد است: «تعداد کسانی که به درمان حرفه ای مشکلات عاطفی و رفتاری خود نیاز دارند، در میان کودکانی که با پدر و مادر مطلقه خویش زندگی می کنند ۳۵٪ بیشتر از کودکانی است که با والدین خود زندگی می کنند (رین، ۱۳۸۳: ۶۳).

نویسنده کتاب «جنایت در امریکا» نیز در این زمینه می نویسد: «در مراکز اصلاح و تربیت جوانان پلیس فدرال، تقریباً تمامی زندانیان به جرم هایی که پیش از ترک تحصیل از دبیرستان مرتکب شده بودند اعتراف کردند. سه چهارم آن ها از خانواده های فروپاشیده بودند (Clark, ۱۹۷۰: ۳۹). صاحب نظر دیگری در زمینه تأثیر فروپاشی خانواده بر بزهکاری فرزندان می گوید: «خانواده های فرو پاشیده رابطه تنگاتنگی با پراکندگی بزهکاری دارند (Monachesi, ۱۹۶۳: ۷۸).

در حال حاضر کودکان و نوجوانان در کشورهای غربی دچار مشکلات و بحران هایی هم چون بزهکاری و جرم، افت تحصیلی، سلامت و بهداشت، بحران هویت و معنویت، افسردگی و انزوای اجتماعی، تعارضات شخصیتی و کمبودهای عاطفی و... بوده و این پدیده نیز ارمغان افراط گرایی ها و تندروی های جریان های فمینیستی و سیاست های نادرست دولت های سرمایه داری می باشد. اغلب کارشناسان معتقدند برای تربیت کارآمد یک کودک، حضور مداوم یک یا دو بزرگ سالی که به کودک عشق ورزیده و او را درک و حمایت کنند و انگیزه کافی و راهنمایی لازم را در کارها به او بدهند اصلی ضروری به شمار می رود (ریاحی، ۱۳۷۵: ۸۹).

منابع:

- ریاحی، غلامحسین. (۱۳۷۵). رمز و راز دنیای کودکی. تهران: اشراقیه.
- رین، استوارت. (۱۳۸۳). تأثیر فمینیسم بر فرزندان. ترجمه کتابون رجبی، تهران: معارف
- گاردنر، ویلیام. (۱۳۸۸). جنگ علیه خانواده. ترجمه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۷۴). از جنیش تا نظریه اجتماعی. تهران: شیرازه.
- یوسف زاده، حسن. (۱۳۸۵). «پیامدهای فمینیسم در خانواده غربی». کتاب زنان، شماره ۳۲.
- Barrett, M. & A. Philips (۱۹۹۲). Destabilizing Theory: Contemporary Feminist Debates, London: Polity Press
- Beechey (۱۹۷۹), Introducing Women Studies, M.C. Milan Press Limited, London
- Barrett, Michelle. (۱۹۸۹). "Women's Oppression Today". Haloton Press
- Bernard, Jessie. (۱۹۸۱). "The Good Provider Role: Its Rise and fall." American Psychologist
- Cahoone, L. (۲۰۰۲). Form Modernism to Postmodernism: An Anthology Expanded, Second Edition, Wiley-Blackwell Publisher
- De Beauvoir, Simone, (۱۹۷۵) "Sex, Society and the Female Dilemma: A Dialogue between Simone de Beauvoir and Betty Friedan," Saturday Review
- De Beauvoir, Simone. (۱۹۴۹). "The Second Sex". Translated by H.M. Parsley. N.Y: Vintage Book
- Engels, Fredrick, (۱۹۷۲). "The Origin of Family Private Property, and the State", Pathfinder presses
- Firestone, Shulamith, (۱۹۷۰). "The Dialectic of Sex" in: Linda Nicholson (ed.), The Second Wave, New York and London: Rutledge
- Friedan, Betty. (۱۹۶۳). "The Feminine Mystique". N.Y: Dell
- Graglia, F. Carolyn. (۱۹۹۷). "Domestic Tranquility" London: Rutledge
- Michel, Andrea, (۱۹۹۵). "Report ON Marriage", Enesco, Vol ۲۳۰
- Millett, Kate. (۱۹۶۹). "Sexual Politics". Garden City, N.Y: Doubleday
- Oakley, Ann, (۱۹۷۶). Woman's Work: The Housewife, Past and Present, New York: Vintage Books
- Stolba, Christine. (۲۰۰۲), "Overcoming Motherhood: Pushing the Limits of Reproductive Choice". Policy Review
- Levin, Laura, "Changing in Family Role". Unipress
- Steinem, Gloria. (۱۹۷۰). "Women's Right". Presented in Women's Rights Workshop, N.Y

*دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه تهران